



درس فارغ اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

تاریخ: ۱۵ آبان ۱۳۹۱

مصادف با: ۲۰ ذی الحجه ۱۴۳۳

جلسه: ۲۹

موضوع کلی: وضع

موضوع جزئی: مسلک دوم: دیدگاه دوم- نظریه اعتبار و نظریه تخصیص

سال: چهارم

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و آله الطاهرین و اللعن علی اعدائهم اجمعین»

خلاصه جلسه گذشته:

بحث در نظریه پنجم یعنی نظریه اعتبار بود. عرض کردیم این نظریه در واقع یک تفسیر و احتمالی است که در مورد کلام محقق عراقی داده شده و البته این احتمال با کلمات محقق عراقی هم سازگارتر است. ما در بحث از نظریات مربوط به دیدگاه اول هم نظریه محقق عراقی را ذکر کردیم، آن جا در واقع از این حیث که محقق عراقی به نوعی قائل به واقعی بودن علقه بین لفظ و معنی است بحث کردیم، تقریر ما از کلمات ایشان تقریباً شبیه همین تقریری است که در نظریه پنجم به آن اشاره کردیم ولی تفاوتی که بین آن احتمال و این احتمال وجود دارد همان گونه که عرض کردیم این است که طبق آنچه که قبلاً بیان شد حقیقت وضع عبارت است از نفس ملازمه واقعیه بین لفظ و معنی که به سبب جعل حاصل شده یعنی خود آن ملازمه واقعیه عبارت از وضع می باشد اما طبق آنچه که در این موضع و تحت عنوان نظریه پنجم بیان کردیم وضع عبارت است از اعتبار ارتباط بین لفظ و معنی که از این علقه و ارتباط یک ملازمه واقعیه ناشی می شود. این احتمال با تقریری که مرحوم آقای خوبی از کلمات محقق عراقی ارائه دادند متفاوت است، آقای خوبی همان احتمال اول را ذکر کرد اما ظاهر کلمات محقق عراقی با احتمال دوم مناسب تر است. صاحب منتقی الاصول هم همین احتمال را اختیار کرده و معتقد است اساس این حرف همان حرف محقق عراقی است. حال سؤال این است که آیا می توان گفت که وضع عبارت است از اعتبار ارتباط بین لفظ و معنی که از این ارتباط و علقه اعتبار شده یک ملازمه واقعیه بین لفظ و معنی حاصل می شود؟ علت اینکه ما نام این نظریه را نظریه اعتبار گذاشتیم به خاطر این است که سخن از اعتبار ارتباط بین لفظ و معنی است.

بررسی نظریه پنجم:

به نظر ما این نظریه مبتلا به اشکال است و اشکالات آن همان اشکالاتی است که سابقاً بر محقق عراقی وارد کردیم یعنی نظریه پنجم که موافق با ظاهر کلام محقق عراقی هم می باشد اشکالاتی دارد که به واسطه آن قابل پذیرش نیست، ما سه اشکال در بحث های گذشته به ایشان داشتیم که در این مقام به طور خلاصه به آنها اشاره می کنیم:

اشکال اول:

اشکال اول متوجه اصل مبنای محقق عراقی در تقسیم اعتباریات به اعتباریات محضه و اعتباریات قصدیه بود. ایشان فرمود امور اعتباریه بر دو قسم است؛ اعتباریات محضه و اعتباریات قصدیه که در اعتباریات قصدیه با اعتبار، یک امر اعتباری

در عالم اعتبار ایجاد می‌شود ولی بعد از اعتبار یک نحوه تقرر در عالم واقع پیدا می‌کند که با انقطاع و انقراض معتبر هم از بین نمی‌رود، به نظر ایشان وضع هم از سنخ اعتباریات قصديه است که بعد از جعل واضح یک نحوه تقرری برای ارتباط بین لفظ و معنی حاصل می‌شود و باقی می‌ماند در حالی که سایر امور اعتباریه حدوداً و بقائاً تابع اعتبار معتبرند. اصل این مبنا مورد اشکال واقع شد و ما گفتیم امور اعتباریه یک قسم بیشتر نیستند و اینکه امور اعتباریه به دو قسم تقسیم شوند وجهی ندارد لذا همه امور اعتباریه با انقطاع اعتبار و انقراض معتبر منقطع می‌شوند پس اصل مبنا و تقسیم ایشان محل اشکال است و وقتی اصل مبنا محل اشکال واقع شد قهراً بناء هم مشکل پیدا می‌کند.

اشکال دوم:

اصل این ادعا که جعل ارتباط بین لفظ و معنی یا به تعبیر محقق عراقی اعتبار ملازمه، مستلزم یک ملازمه واقعیه باشد صحیح و معقول نیست چون اگر منظور این است که بین لفظ و معنی در عالم تکوین یک علقه واقعی ایجاد می‌شود این واضح البطلان است و اگر منظور این است که سماع لفظ، موجب انتقال به معنی می‌شود و تصور لفظ موجب تصور معنی می‌گردد این هم قابل قبول نیست چون این یک امر واقعی نیست.

اشکال سوم:

اشکال سوم به این بخش از کلمات محقق عراقی متوجه است که ایشان فرمود لازمه واقعی نبودن علقه و ملازمه بین لفظ و معنی این است که با انعدام معتبرین این ارتباطات از بین برود در حالی که با انعدام آنها این ارتباطات باقی است و از بین نمی‌رود، خود این مطلب مورد اشکال واقع شد چون حقیقتاً با انقراض و انعدام معتبرین این ارتباط و ملازمه از بین می‌رود و نقض‌های متعددی به محقق عراقی از این جهت وارد است.

نتیجه اینکه نه تنها وجهی برای پذیرش نظریه اعتبار نیست بلکه این نظریه مشکلاتی دارد که مجالی برای قبول آن باقی نمی‌گذارد.

نظریه ششم: نظریه تخصیص

اگر به خاطر داشته باشید مرحوم آخوند وضع را عبارت از اختصاص اللفظ للمعنی دانست و فرمود: هو نحو اختصاص اللفظ للمعنی. اینکه ایشان وضع را به اختصاص تفسیر کرده به خاطر اشکالی بود که ایشان در بیان مشهور می‌دید چون مشهور معتقدند وضع عبارت است از تخصیص اللفظ للمعنی که به گمان ایشان در این صورت وضع تعینی از دایره اقسام وضع خارج می‌شود لذا برای اینکه این مشکل پیش نیاید ایشان تخصیص را به اختصاص مبدل کرد لذا در ادامه فرمود: و من ثم صح تقسیمه إلى التعین و التعیین که با تفسیر وضع به اختصاص، تقسیم وضع به تعینی و تعینی هم درست می‌شود. پس نظریه اختصاص به نظر مرحوم آخوند در واقع برای فرار از اشکالی است که به نظر مشهور متوجه تقسیم وضع به تعینی و تعینی می‌شود. پس مشهور می‌گویند: الوضع هو تخصیص و تعین اللفظ علی المعنی.

بررسی نظریه ششم:

مهم‌ترین مشکلی که متوجه این نظریه است این است که این نظریه یک نحوه اجمال و ابهام دارد، مشهور وضع عبارت است از تعیین لفظ برای معنی یا تخصیص دادن یک لفظ از بین همه الفاظ به یک معنی، سؤال این است که این تخصیص دادن یا تعیین کردن به چه کیفیت است؟ همه بحث در تفسیر همین مسئله است که کیفیت این تعیین چگونه است؟ آیا این یک اعتبار است یا خیر؟ آیا همین که واضح می‌گوید وضعتُ اللفظ لهذا المعنی خود این عبارت تعیین کردن است یا تعیین کردن مسبوق به یک اعتبار است و بعد از آن اعتبار لفظ مورد نظر برای معنی معین می‌شود؟ آیا ابراز این اعتبار، وضع است یا خود اعتبار وضع می‌باشد؟ اینها سؤالاتی است که اینجا وجود دارد و اینکه وضع را عبارت از تعیین کردن لفظ برای معنی بدانیم هیچ کمکی به فهم حقیقت و ماهیت وضع نمی‌کند. ما در مقام تفسیر و تبیین و توضیح این حقیقت هستیم که این حقیقت چیست لذا آنچه که مشهور گفته‌اند مشکلی را حل نمی‌کند چون سؤال این است که ماهیت این تعیین و تخصیص چیست و به واسطه تعیین چه اتفاقی رخ می‌دهد و اصلاً خود تعیین چیست؟

آن اشکالی هم که مرحوم آخوند برای فرار از آن به تعریف وضع به اختصاص رو آوردند به نظریه مشهور وارد نیست چون تخصیص تارةً دفعی است و اخری تدریجی به عبارت دیگر تارةً توسط یک شخص صورت می‌گیرد و اخری توسط جمعی از مردم و عقلاء و ضرورتی ندارد که ما تخصیص دهنده را همیشه یک نفر بدانیم. ممکن است یک ملت و یک جماعت معین باشند پس اشکال مرحوم آخوند متوجه مشهور نیست که به واسطه آن اشکال بخواهیم معتقد به اختصاص شویم ولی معذک خود نظریه مشهور اشکالات فوق را دارد لذا این نظریه هم قابل قبول نیست.

انظار دیگری هم در رابطه با وضع ذکر شده که چون مهم نیستند ما به آنها نمی‌پردازیم مثلاً بعضی می‌گویند وضع عبارت است از تداعی معانی که تصویر این نظر مشکل دارد چه رسد به اینکه طرح و بررسی شود لذا امهات انظار همین ده نظریه بود که ما تحت دو مسلک آنها را بیان و بررسی کردیم.

سؤال: وضع همان جعل اللفظ علی المعنی است و حقیقت وضع یک امر اعتباری محض است و تمام نظریاتی که ذکر شد مانند علامیت، اختصاص، اعتبار و غیره اثر وضع می‌باشند لذا وضع همان اعتبار لفظ برای معنی است و ارتباط بین لفظ و معنی اثر این اعتبار است بدین معنی که بعد از جعل لفظ برای معنی، ارتباط بین لفظ و معنی ایجاد می‌شود و لفظ به آن معنی اختصاص پیدا می‌کند و علامت برای آن معنی می‌شود

استاد: جعل اللفظ علی المعنی بدون اینکه اعتبار ارتباط بین لفظ و معنی در کار باشد معنی ندارد چون جعل چیزی برای چیز دیگر مبهم است و محصلی ندارد ولی اگر گفته شود جعل اللفظ علامةً للمعنی این ابهام برطرف می‌شود لذا نمی‌توان معتقد شد که وضع صرف جعل لفظ برای معنی است.

نظر مختار:

نتیجه مباحث مطرح شده تا اینجا این است که در بین نظریات مطرح شده که ده نظریه بود ملاحظه کردید که ما به نه نظریه اشکالاتی را وارد کردیم و تنها نظریه‌ای که مورد اشکال قرار نگرفت نظریه علامیت بود لذا اصح آن است که محقق

اصفهانی فرمودند یعنی وضع عبارت است از: جعل اللفظ علامةً للمعنى یا به عبارت دیگر وضع عبارت است از جعل علامیت. اشکالاتی که متوجه این نظریه بود پاسخ داده شد و حتی دلیل هم بر این نظریه اقامه شد لذا در مجموع به نظر می‌رسد نظریه علامیت اصح انظار و آراء در باب وضع باشد، البته کلام محقق اصفهانی اشکالاتی داشت که ما آن اشکالات را هم بیان کردیم.

این نکته را توجه داشته باشید که اینکه گفته می‌شود جعل اللفظ علامةً للمعنى، این اعتبار و جعل علامیت باید حتماً به یک مبرزی ابراز شود. ما نمی‌خواهیم بگوییم علامیت یک اعتباری است که فقط در نفس محقق شده و به صرف این اعتبار نفسانی بگوییم وضع محقق می‌شود ولو آنکه مبرزی هم نداشته باشد بلکه حقیقت وضع در واقع جعل لفظ به عنوان علامت برای معنی و ابراز و اظهار آن است یا به عبارت دیگر اعتبار علامیت مبرزه است، تا واضح نگفته وضعتُ هذا اللفظ لهذا المعنى اثر عقلایی بر آن مترتب نمی‌شود.

ممکن است کسی بگوید وضع همان اعتبار نفسانی است ولی برای ترتب اثر باید این اعتبار اظهار شود همان گونه که در مقوله انشاء هم این بحث را داشتیم که انشاء چیست که آنجا عقاید و آراء مختلف بود که بعضی معتقد بودند انشاء نفس اراده است اما بعضی معتقد بودند انشاء عبارت از اراده مبرزه است یعنی ابراز جزئی از حقیقت انشاء است. حال باید دید که آیا صرف اعتبار علامیت لفظ برای معنی وضع است یا علامیت مبرزه که انشاء الله این مسئله را در جلسه آینده بررسی خواهیم کرد.

«والحمد لله رب العالمین»